

تحلیلی بر دورنمای مناقشه جزایر سه گانه (بوموسی) میان ایران و امارات متحده عربی؛ با تمرکز بر ابعاد حقوقی، استراتژیکی، امنیتی و پدافندی

دکتر امیر محسن زادگان^۱

دکتر حسن حسینی امینی^۲

چکیده

این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی نگارش یافته و جمع آوری داده ها به روش کتابخانه ای و اسنادی و رجوع به تارنماهای اینترنتی بوده است و از لحاظ هدف و ماهیت توسعه ای- کاربردی می باشد. در این نوشتار کوشش شده است و هدف پژوهش بر این مبنا بوده است که اهمیت راهبردی، پدافندی، ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی جزایر سه گانه در دکترین پدافندی و نظامی ایران تبیین گردد. همچنین با واکاوی ابعاد تاریخی و حقوقی مناقشه بر سر این جزایر مالکیت بی چون و چرای ایران و مخومه بودن پرونده این مناقشه منعکس گردد. سؤال اصلی پژوهش این گونه طرح شده است: «اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیکی جزایر سه گانه به چه میزان بوده و آیا امکان مصالحه و چانه زنی بر سر این جزایر را می توان در سیاست خارجی و دکترین امنیتی کشور ایران مندرج دانست؟». پاسخ موقتی به این سؤال در قالب فرضیه پژوهش بدین صورت طرح گشته است: «جزایر سه گانه با توجه به ادله بی شمار تاریخی و حقوقی، جزء جدایی ناپذیر تمامیت ارضی ایران بوده و هرگونه مبادله در چارچوب امتیازگیری های دیپلماتیک خسران جدی از لحاظ پدافندی، هژمون بر تنگه هرمز و خلیج فارس، اقتدار، پرستیژ و ابعاد مؤلفه های پدافندی و امنیتی برای ایران به دنبال خواهد داشت».

واژگان کلیدی: جزایر سه گانه، ایران، امارات متحده عربی، ابعاد استراتژیک و ژئوامنیت، ژئوپدافند.

۱. مقدمه

در این نوشتار با توجه به اهمیت راهبردی جزایر سه گانه و هیاهوهای پیرامون آن اهتمام شده تا نگاهی جامع بر ابعاد مختلف مناقشه بر سر این جزایر داشته و تمامی زوایای پدافندی، امنیتی، سیاسی، تاریخی و حقوقی آن مورد واکاوی قرار گیرد. هدف عمده پژوهش تبیین و توضیح اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیکی این جزایر در دکترین پدافندی و نظامی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز می باشد. از آنجا که این جزایر به همراه چند جزیره دیگر خلیج فارس قوس پدافندی و یک زنجیره پدافندی در داخل دکترین امنیتی ایران را شکل می دهند نقش بی بدیلی در این چارچوب ایفا نموده و کلید سیادت ایران به عنوان یک قدرت هژمون

^۱ پژوهشگر و مدرس دانشگاه، amir_mohsenzade@yahoo.com.

^۲ پژوهشگر مدیریت بحران، پدافند غیرعامل و امنیت ملی Amini1388@yahoo.com

در نظارت بر تنگه راهبردی هرمز که مسیر انتقال انرژی و تنها مدخل خلیج فارس به آب های آزاد است می باشند. عدم هژمون ایران بر این جزایر زمینه پررنگ حضور قدرت های فرامنطقه ای را فراهم می کند. از این رو، تلاش شده تا با واکاوی ابعاد تاریخی و حقوقی مناقشه بر سر این جزایر مالکیت بی چون و چرای ایران و مختومه بودن پرونده این مناقشه منعکس گردد.

بر این اساس، در گام نخست بر جزایر سه گانه از منظر جغرافیایی تمرکز شده، سپس پیشینه تاریخی مسأله مالکیت جزایر سه گانه و حاکمیت ایران بر آنها مورد بررسی قرار گرفته شده است. دلایل رد ادعاهای حکام امارات متحده عربی و ابعاد حقوقی مناقشه بر سر حاکمیت جزایر سه گانه در گام بعدی توصیف و تحلیل شده است. بر این اساس، ابوموسی و جزایر تنب، مناقشه ای حل و فصل شده قلمداد شده است. ابعاد ژئوپلیتیکی، استراتژیکی و ژئو امنیتی و ژئو پدافندی جزایر سه گانه به عنوان مواضع استراتژیک ایران در تنگه هرمز در مرحله بعد در این پژوهش تبیین شده و در این چارچوب تردد دریایی و نقش جزایر سه گانه در آن و موقعیت دریایی استراتژیک و اهمیت نظامی و پدافندی جزایر سه گانه توضیح داده شده است. در پایان بر دورنمای مناقشه بر سر حاکمیت جزایر سه گانه تمرکز شده است.

این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی نگارش یافته و جمع آوری داده ها به روش کتابخانه ای و اسنادی و رجوع به تارنماهای اینترنتی بوده است و از لحاظ هدف و ماهیت توسعه ای- کاربردی می باشد. بر این مبنا، سؤال اصلی پژوهش این گونه طرح شده است: «اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیکی جزایر سه گانه به چه میزان بوده و آیا امکان مصالحه و چانه زنی بر سر این جزایر را می توان در سیاست خارجی و دکترین پدافندی - امنیتی کشور ایران مندرج دانست؟». پاسخ موقتی به این سؤال در قالب فرضیه پژوهش بدین صورت طرح گشته است: «جزایر سه گانه با توجه به ادله بی شمار تاریخی و حقوقی، جزء جدایی ناپذیر تمامیت ارضی ایران بوده و هرگونه مبادله در چارچوب امتیازگیری های دیپلماتیک خسران جدی از لحاظ پدافندی، امنیتی، هژمونیک، اقتدار، پرستیژ و ابعاد و مؤلفه های پدافندی و امنیتی برای ایران به دنبال خواهد داشت».

۲. جزایر سه گانه از منظر جغرافیایی

این جزایر دنباله چین خوردگی های زاگرس در آب های کرانه ای ایران محسوب می شوند. جزایر سه گانه دارای ریشه های ایرانی هستند. ابوموسی، مخفف «بوم موسی»؛ به معنی خانه موسی و تنب نیز تغییر یافته واژه پارسی تنگستانی به معنای تپه و پشته و تل است (رضایی سرچقا، ۱۳۹۶: ۷۲).

۱.۲. تنب بزرگ

جزیره تنب بزرگ در مساحتی معادل ده و نیم کیلومتر مربع در جنوب شرقی خلیج فارس و در فاصله ۷ مایلی (۱۳ کیلومتری) تنب کوچک، ۱۶ مایلی (۳۰ کیلومتری) قشم و ۲۷ مایلی (۵۰ کیلومتری) بندر لنگه قرار دارد. گزارش های بریتانیایی، جمعیت تنب بزرگ در سال ۱۹۷۱ را ۱۵۰ نفر و شامل یک مدرسه، یک پاسگاه کوچک پلیس و یک خط ارتباطی با رأس الخیمه توصیف کرده است (تفرشی، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۶). تنب بزرگ با مساحتی تقریباً برابر با ابوموسی در پنجاه کیلومتری شمال شرقی این جزیره قرار گرفته و پس از اعاده حاکمیت ایران بر آن بدون سکنه باقی مانده است (ممتاز، ۱۳۷۶: ۲۵۳).

جزیره تنب در جنوب باختری قشم در شمال خط میانه خلیج فارس واقع شده است. فاصله این جزیره از امیرنشین رأس الخیمه بیش از ۴۶ مایل فاصله دارد. واژه تنب در گویش تنگستانی (جنوب ایران) به معنی تپه است.

با توجه به فاصله تنب بزرگ نسبت به دهانه خلیج فارس، ارزش استراتژیک آن به تنهایی چندان نیست. البته در زنجیره دفاعی مفروض ایران، حلقه استراتژیک ارزش مندی شمرده می شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۳۸).

۲.۲. تنب کوچک

جزیره تنب کوچک نیز در مساحتی معادل ۱/۲ کیلومتر مربع در جنوب شرقی خلیج فارس و در فاصله هشت مایلی (۱۳ کیلومتری) تنب بزرگ، ۲۱ مایلی (۳۹ کیلومتری) ابوموسی، ۲۳ مایلی (۴۲/۵ کیلومتری) بندر لنگه و ۳۲ مایلی (۶۰ کیلومتری) جزیره فارور قرار دارد. گزارش های بریتانیایی، این جزیره را در سال ۱۹۷۱ خالی از سکنه توصیف کرده اند (تفرشی، پیشین). این جزیره مانند جزیره تنب بزرگ، در طرف ایرانی خط منصفی قرار دارد که در خلیج فارس ترسیم شده است (ممتاز، پیشین).

بلندترین نقطه آن ۳۵ متر ارتفاع دارد. جزیره ای غیرمسکونی است که از دیدگاه استراتژیک تنها به عنوان حلقه ارتباطی برای تنب بزرگ دارای اهمیت است.

جیمز موریه، نویسنده معروف انگلیسی در اوایل سده نوزده در سفر به خلیج فارس از جزایر تنب بزرگ و کوچک این گونه می گوید:

«... روز ۲۰ فوریه ما به نزدیکی دو جزیره رسیدیم به نام های تنب بزرگ و کوچک که نامی ایرانی دارند و مربوط به بخش ایرانی هستند. این جزایر پاره خاک هایی لم یزرع می باشند...» (مجتهدزاده، پیشین).

۳.۲. ابوموسی

جزیره ابوموسی با مساحت ۱۲/۸ کیلومتر مربع در فاصله ۱۱۵ مایلی دریایی (۲۱۳ کیلومتری) بندرعباس و جنوبی ترین جزیره ایرانی خلیج فارس و در همسایگی جزایر ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و سیری و شارجه (الشارقه) در امارات واقع است.

یک گزارش دیپلماتیک بریتانیا در تاریخ هشتم مارس ۱۹۷۱ و اندکی قبل از ورود نیروهای ایرانی به جزیره ابوموسی وضعیت مدنی آن جزیره را چنین توصیف کرده است: ۷۰۰ نفر سکنه، یک مدرسه، یک کلینیک، یک پاسگاه پلیس و یک ایستگاه مخابراتی ارتباطی با شارجه. همین گزارش بر اساس یک مطالعه علمی سال ۱۸۹۸ از احتمال وجود ذخایر نفتی در ۹ مایلی سواحل جنوب شرقی جزیره ابوموسی خبر داده است (تفرشی، همان). جزیره ابوموسی یکی از چهارده جزیره استان هرمزگان و نزدیک ترین پهنه خشکی از خاک ایران به خط استواست (رضایی سرچقا، پیشین).

باختری ترین از جزایر شش گانه، ابوموسی است که آخرین حلقه زنجیره دفاعی مفروض ایران به شمار می آید. این جزیره در مختصات جغرافیایی ۵۵/۰۱ و ۵۵/۰۴ درجه طول خاوری و ۲۵/۵۱ و ۲۵/۵۴ درجه عرض شمالی، در ۳۱ مایلی خاور جزیره سیری و ۴۲ مایلی جنوب بندر لنگه واقع شده و از بندر شارجه حدود ۴۰ مایل مایل فاصله دارد (مجتهدزاده، همان: ۳۸ و ۳۹).

ابوموسی از جزایر تنب بزرگ تر و شکل آن تقریباً لوزی است که قطر آن از هر زاویه به زاویه روبرو از ۳ مایل فراتر نمی رود. زمین جزیره نسبتاً پست و به ویژه در بخش های مرکزی و جنوبی به صورت هموار و شنی است و در آن برخی گیاهان مناطق خشک می روید که به مصرف حیوانات محلی می رسد. سطح جزیره به سوی شمال ارتفاع می گیرد و در بلندترین نقطه به کوه حلوا به ارتفاع ۱۱۰ متر می رسد.

آب آشامیدنی جزیره از چند حلقه چاه تأمین می شود. نخلستان از چشم اندازهای آشنا در ابوموسی به شمار می آید. جمعیت بومی جزیره حدود ۷۰۰ نفر یا بیشتر و از ایرانیان لنگه ای و عربان قبیله سودان از دهکده خان در شارجه هستند. یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ میان ایران و شارجه، ساکنان بومی و دهکده جزیره را تحت حاکمیت شارجه قرار داده، در حالی که بخش های استراتژیک جزیره و ساکنان تحت حاکمیت ایران هستند.

حدود ۲ هزار نفر ساکنان بخش ایرانی ابوموسی عمدتاً از سوی فرمانداری بندرعباس استخدام و مشغول به کار هستند. این عده به شمار پرسنل نظامی مستقر در جزیره افزوده می شوند. چندین طرح سازندگی عمدتاً در ارتباط با خدمات برای جزیره، از جمله احداث دو شهرک کوچک ولی مدرن یکی برای صیادان محلی و دیگری برای کارمندان دولت، به اجرا درآمده است. این دو شهرک از تسهیلات رفاهی ضروری نظیر شبکه برق رسانی، یک جاده به طول ۱۶ مایل و یک باند پرواز هواپیما برخوردارند. شرکت شیلات شمال ایران اقدام به اجرای پروژه صنعت شیلات در جزیره نموده است. دو مرکز پرورش و تولید میوه و سبزی احداث گردیده که هنوز در مراحل اولیه فعالیت اند. یک واحد نمک زدایی و آب شیرین کن برای ساکنان جزیره آب آشامیدنی تأمین می نماید (همان: ۳۹).

در بخش شارجه ای جزیره نیز برخی طرح های سازندگی برای بومیان به اجرا درآمده است. جمعیت این بخش جزیره در هنگامی از سال که هوا دلپذیرتر است، افزایش می یابد، و دهکده ابوموسی رفته رفته به صورت مکانی برای استفاده از تعطیلات دیدارکننده ها از امارات در می آید. بناهای تازه ای جهت آسایش تازه واردان و دیدارکننده ها ایجاد شده است. آبادی این بخش ابوموسی دارای شبکه برق رسانی و یک واحد آب شیرین کن نیز می باشد (همان: ۳۹-۴۰).

تماس میان دو جمعیت ایرانی و شارجه ای جزیره اندک است، ولی در وقت های فوریت ها نظیر از کار افتادن واحدهای تقطیر آب به یکدیگر یاری می رسانند. یک قایق کوچک به نام خاطر دو بار در هفته میان شارجه و بخش عرب جزیره در رفت و آمد است، در حالی که ساکنان ایرانی افزون بر خدمات کشتیرانی منظم، از طریق هوا نیز با بندرعباس در ارتباط اند.

ابوموسی به ویژه به خاطر ذخایر خاک سرخ آن شناخته شده است. اولین امتیاز بهره برداری در اواخر قرن نوزده از سوی شیخ قاسمی لنگه در برابر حق امتیاز سالیانه ۲۵۰ لیره به یکی از بومیان بندر لنگه داده شد. امتیاز یاد شده پس از الغاء خودمختاری قواسم لنگه در سال ۱۸۷۷، در آستانه قرن بیستم به صنعتگر شهره ایران حاج معین بوشهری واگذار گردید.

لاریمر^۱ شمار مردمی (ایرانیان) را که در آستانه قرن بیستم در معادن خاک سرخ ابوموسی کار می کردند حدود یکصد نفر برآورده کرده و اشاره دارد که مقدار خاک سرخ استخراج شده سالیانه متوسط چهل هزار

¹ Lorimer

کیسه بوده است. امتیاز بهره برداری معادن خاک سرخ ابوموسی در سال ۱۹۰۷ به شرکت آلمانی ونکهاوس^۱ و بعد در ۱۹۱۲ به شرکت بریتانیایی گلدن ولی کاتر^۲ انتقال یافت و یک شرکت ژاپنی نیز بعداً ملحق گردید. کلیه امتیازات از سوی شیخ شارجه اعطاء گردید.

نفت ابوموسی که از بهترین کیفیت در خلیج فارس برخوردار است توسط سه حلقه چاه در حوزه نفتی مبارک از سوی شرکت نفت و گاز بیوتس^۳ تهیه می گردد. شارجه امتیاز آن را اعطاء کرده بود و ایران در دسامبر ۱۹۷۱ آن را تأیید نمود و قرار شد که درآمد بهره برداری میان ایران و شارجه به طور مساوی تقسیم گردد (همان: ۴۰).

در پی توافق ۱۹۷۱ ایران و شارجه، و پس از تجدید حقوق حاکمیت ایران بر جزیره، حد آب های سرزمینی ایران که ۱۲ مایل است در مورد جزیره ابوموسی به کار گرفته شد. اجرای حد ۱۲ مایل، با آب های امیرنشین ام القوین تداخل یافت که در آن حدود در سال ۱۹۶۹ امتیاز اکتشاف را به شرکت نفتی اکسیدنتال^۴ واگذار نموده بود. طبق گزارش ها راه حلی یافته شد بر این مبنا که شارجه پانزده درصد از سهم درآمد خود از نفت ابوموسی را به ام القوین بپردازد (همان: ۴۱).

۳. پیشینه تاریخی مسأله مالکیت جزایر سه گانه و حاکمیت ایران بر آنها

ادعای ایران بر جزیره ابوموسی بر اساس ضابطه ای تاریخی است به این معنی که ایران این جزایر را به طور مستمر تا قرن نوزدهم در اختیار داشته است و حتی در زمان قاجاریه در تملک ایران بوده و زیر نظر والی بندر لنگه اداره می شد. اساساً آب های تاریخی به آب هایی اطلاق می شود که برای مدتی طولانی و به طور متمرکز مورد استفاده یک دولت ساحلی قرار گرفته باشند بدون این که مورد ادعای دولت دیگری باشد. جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک از آغاز تاریخ مکتوب به ایران تعلق داشته، چنان که همه جزیره ها و کرانه های خلیج فارس از ۵۵۰ سال پیش از میلاد تا ۶۵۱ پس از میلاد در اختیار ایران بوده و از دوران صفویه، فرمانداری بندر لنگه شامل جزیره های تنب بزرگ، کوچک و سیری و کیش هم می شد (کیانی، ۱۳۹۵: ۲۹ و ۳۰).

¹ Woenckhaus

² Golden Valley Color Ltd.

³ Buttes Oil and Gas Company

⁴ Occidental Oil Company

صرف نظر از متون متعدد قدیمی فارسی و عربی جغرافیایی و تاریخی به زبان های فارسی و عربی که جملگی بر مالکیت ایران بر این جزایر صحنه می گذارند، در متون مختلف غربی نیز از ابتدای قرن شانزدهم میلادی و همزمان با استعمار پرتغال در خلیج فارس، بر تعلق جزایر سه گانه به ایران تأکید شده است. در مقابل، دولت بریتانیا و شیوخ منطقه بر خلاف متون اصیل و قدیمی تاریخی مدعی بودند که جزیره ابوموسی به شیخ شارجه و جزایر دوگانه تنب به شیخ رأس الخیمه به عنوان تحت الحمايه لندن تعلق داشته است.

با گذار از مرحله حضور تجاری بریتانیا به حضور سیاسی و استعماری نیروهای آن کشور در منطقه خلیج فارس در اوایل قرن هجدهم، نخستین زمزمه های تشکیک بر سر ایرانی بودن جزایر سه گانه نیز آغاز و در نتیجه طی چند مرحله در ادوار مختلف حاکمیت این مناطق توسط نیروهای ایرانی و بریتانیایی دست به دست شد. این مراحل عمدتاً عبارتند از: دوران نابسامانی مالکیت جزایر سه گانه از ۱۷۲۷ تا ۱۸۷۷ م (۱۱۰۶ تا ۱۲۶۶ ش)، اعمال حاکمیت مستقیم ایران از ۱۸۷۷ تا ۱۹۰۳ (۱۲۶۶ تا ۱۳۸۲ ش)، دوران اشغال جزایر توسط قوای بریتانیا در اوان سلطنت مظفرالدین شاه از ۱۹۰۳ که تا ۱۹۷۱ ادامه یافت، (۱۲۸۲ تا ۱۳۵۰ ش) و دوران بازگشت حاکمیت مستقیم ایران بر جزایر از ۱۹۷۱ تاکنون (۱۳۵۰ به بعد) (تفرشی، همان: ۷۶).

در این راستا باید خاطر نشان نمود، اجداد شیوخ قواسم که مدعی مالکیت جزایر سه گانه بودند تا سال ۱۸۸۷ تابع ایران بوده و در بندر لنگه سکونت داشته اند. همچنین، اهمیت نقشه مهم و مشهور اهدایی از سوی ملکه ویکتوریا به ناصرالدین شاه که و در سال ۱۸۸۶ تهیه و در سال ۱۸۸۸ اهدا شده است قابل ذکر می باشد (همان: ۷۷۷). بنابراین، در میان نوشته ها و نقشه های موجود بی اساس بودن ادعای حکومت امارات قابل احصاء می باشد (مجتهدی، ۱۳۸۳: ۲۵).

۱.۳. دلایل رد ادعاهای حکام امارات متحده عربی

در اثبات و پذیرش بی قید و شرط تعلق جزایر سه گانه خلیج فارس به ایران، دلایل متقنی وجود دارد که بر اساس آنها حاکمیت ایران بر این جزایر غیر قابل انکار است. موارد یاد شده به قرار زیر است:

(الف) حقوق بین الملل؛

(ب) اسناد تاریخی؛

(ج) اصل تقدم تصرف و اثبات اشغال گری انگلیس؛

(د) اصل استوپل و اعتراف به حق حاکمیت ایران؛

ه) اصل جانشینی در معاهدات و لزوم پای بندی امارات به تفاهم ۱۹۷۱ م. (رضایی سرچقا، همان: ۷۳).

۴. ابعاد حقوقی مناقشه بر سر حاکمیت جزایر سه گانه

در خلیج فارس نزدیک به ۱۳۰ جزیره کوچک و بزرگ سر از آب بیرون دارند که درباره حاکمیت بر بعضی از آنها بین کشورهای کرانه اش اتفاق نظر وجود ندارد. صرف نظر از اختلافات کویت و عراق در مورد جزایر بوبیان و وره و بحرین و قطر در خصوص چند جزیره کوچک، پرهیاهوترین موضوع در این زمینه را می توان ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی دانست که از چند سال پیش به این طرف هر از چندگاه مطرح می شود.

نگاهی به نقشه خلیج فارس برای درک موقعیت سوق الجیشی امارات کافی است. این موقعیت مساعد جغرافیایی آن گاه تکمیل خواهد شد که سه جزیره با ارزش ایرانی در کنار آن قرار گیرد. بسیار روشن است که هدف از طرح این ادعاها آن است که این جزایر، همان گونه که سال ها امپراتوری بریتانیا چنین کرده بود، از دسترس ایران دور بماند و حاجت به بیان نیست که ماهیت چنین ادعاهایی نمی تواند غیر سیاسی باشد، هر چند که ادله ای سست و بی بنیان هم بر آن اقامه شود (ممتاز، همان: ۲۳۵).

برای رسیدن به این هدف گاه از ایران خواسته می شود تا حاکمیت خود را بر جزایر ثابت کند. زمانی بیگانگان با آتش افروزی خواهان تغییر سیاست ایران شده، اعاده حاکمیت بر سه جزیره را نمایان گر موضعی تجاوزکارانه می دانند و زمانی دیگر از ارجاع اختلاف به مراجع بین المللی جانبداری می کنند (همان: ۲۳۵-۲۳۶).

اما در این سو، ایران که از ۲۷ سال پیش مسئله تنب و ابوموسی را مسئله ای تمام شده تلقی کرده، با موضعی روشن و دلایلی متقن جزایر را جزئی جدایی ناپذیر از خود دانسته، اعتقاد دارد که هیچ کشوری مالکیت و حاکمیت خود را به بحث نمی گذارد. از نظر ایران، همان گونه که برخی سیاستمداران واقع بین اظهار داشته اند، تنها راه رفع سوء تفاهمات، گفتگوی رو در روی طرفین، بدون مداخله دیگران است.

اگرچه می توان ادعاهای اخیر امارات نسبت به جزایر ایرانی را یک باج خواهی قلمداد کرد و اغراض سیاسی و نشانه های تحریک و اغوای امارات را به راحتی دید، ولی پاسخ گویی و طرح جنبه های تاریخی و حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه ضرورتی تام دارد (همان: ۲۳۶).

جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک به همراه فارور، قشم، هنگام و لارک مجموعه ای از جزایر تحت حاکمیت ایران را در خلیج فارس تشکیل می دهند. دسترسی به تنگه هرمز و اهمیت سوق الجیشی تسلط بر این مجموعه جزایر سبب شد تا امپراتوری بریتانیا از آغاز قرن نوزدهم بر این جزایر چشم طمع بدوزد (همان: ۲۳۷ و ۲۳۸).

نکاتی چند در این راستا:

- اشغال و تصرف جزایر در سال ۱۹۰۳ از سوی بریتانیا حق حاکمیتی به زیان ایران ایجاد نمی کند؛

- جزایر به هنگام اشغال سرزمین بی صاحب نبود؛

- اشغال و تصرف جزایر مداوم و مسالمت آمیز نبوده است؛

- مناقشه ارضی ایران و انگلستان نسبت به جزایر با توافق سیاسی ۱۳۵۰ (یادداشت تفاهم ۴ آذر ۱۳۵۰ راجع به ابوموسی) حل و فصل شده است؛

- اعاده حکومت ایران بر تنب بزرگ و کوچک (همان: ۲۳۹-۲۵۲).

از این رو، پس از توافق نامه الجزایر در ۱۹۷۵ (۱۵ اسفند ۱۳۵۳)، و پیش از انعقاد عهدنامه بغداد راجع به مرز دو کشور و حسن همجواری بین ایران و عراق، ۲۳ خرداد ۱۳۵۴، وزیر امور خارجه امارات عربی متحده، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۳، اعلام کرد:

«این توافق گامی است مهم به سوی استقرار امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس و بدین سبب، امارات از طرح مسئله جزایر تنگه هرمز خودداری می کند» (همان: ۲۵۲).

۱.۴. ابوموسی و جزایر تنب، مناقشه ای حل و فصل شده است

جزیره ابوموسی از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۷۱ بین ایران و بریتانیا مورد مناقشه بود. اما این مناقشه با انعقاد یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ حل و فصل شد. اما برخی هنوز از ابوموسی به عنوان یک «سرزمین مورد مناقشه» نام می برند. در بعضی از نقشه های جغرافیایی نیز از ابوموسی به همین نام برده می شود. در حالی که وقتی در مورد سرزمینی قرارداد وجود دارد، دیگر آن سرزمین مورد مناقشه یا منازعه نخواهد بود. آنچه می تواند مورد منازعه قرار گیرد، در حقیقت تفاوت و یا اختلاف در مورد تفسیر و برداشت از نص و روح یک قرارداد است و نه اختلاف در مورد سرزمین.

مسأله ابوموسی یک تفاوت در تفسیر یک سند حقوقی است که از یک طرف به ایران و از طرف دیگر اولاً به شارجه و ثانیاً به فدراسیون امارات عربی متحده مربوط می شود. لذا اختلاف در تفسیر را مبدل کردن به «سرزمین مورد منازعه» آن هم بین ایران و شورای همکاری خلیج فارس، نه صحیح است و نه کمکی به حل مشکل می کند. حداقل این نوع برخورد از دید آکادمیک و حقوقی قابل قبول نیست، مگر آن که قصد تبدیل یک مسأله ساده حقوقی به یک جنجال سیاسی در میان باشد.

به طور کلی اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه امری خاتمه یافته است که جای هیچ گونه بحث و تأمل ندارد. از دیدگاه ایران اشغال جزایر در سال ۱۹۰۴ حق حاکمیتی به زیان آن ایجاد نکرده است. از سوی دیگر یادداشت تفاهم سال ۱۹۷۱ مناقشه ارضی در مورد جزایر را که سبب رویارویی ایران با بریتانیا شده بود را برای همیشه حل و فصل کرده است. بنابراین اگر در اجرای یادداشت تفاهم مذکور مشکلاتی بروز کرده است از نظر ایران، می توان آن را از راه گفتگو با امارات عربی متحده برطرف کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۰: ۷۴ و ۷۵).

۵. ابعاد ژئوپلیتیکی، استراتژیکی، ژئوامینیتی و ژئو پدافندی جزایر سه گانه به عنوان مواضع استراتژیک و هژمونیک ایران بر تنگه هرمز

خلیج فارس تنها از راه تنگه هرمز به دریای آزاد راه دارد و بدون کنترل مؤثر آن حفظ امنیت خلیج فارس محقق نمی گردد و برای حفظ امنیت در تنگه هرمز این ایران است که موقعیت بی همتایی دارد. سرتاسر کرانه های شمالی خلیج فارس، تنگه هرمز و خلیج عمان در حوزه صلاحیت ایران که دارای برتری بالفعل و بالقوه نظامی و پدافندی می باشد هست و از طریق جزایر نزدیک تنگه می توان آن را به بهترین نحو مورد حفاظت قرار داد.

تعدادی از جزایر ایران واقع در دهانه تنگه هرمز از موقعیت استراتژیک و پدافندی برخوردار هستند که از آن میان شش جزیره هنگام، قشم، لارک، تنب بزرگ و ابوموسی اهمیت بسیاری دارند. استراتژی مفروض ایران بهره گیری از ارزش استراتژیک این جزایر با نگهداری میزانی از نیروی آفندی و پدافندی در آنجا است. یک خط منحنی فرضی که این جزایر را به یکدیگر وصل نماید، به خوبی نشان می دهد که خطوط کشتیرانی تنگه هرمز تا چه اندازه می تواند تحت پوشش کارآمد نیروهای دفاعی ایران مستقر در این جزایر، قرار داشته باشد (مجتهدزاده، همان: ۳۷).

جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی از لحاظ استراتژیک، حساس ترین نقطه داخل خلیج فارس بوده و برای هر نوع عملیات وسیع هماهنگ که در خلیج فارس صورت گیرد، نیاز به این سه جزیره الزامی است و به همین دلیل سال ها در اختیار قدرت بحری جهان یعنی انگلستان بود و این کشور توانست تا سال ۱۹۷۱ سلطه خود را بر این نقطه حفظ کند.

قرار گرفتن ابوموسی و دو جزیره استراتژیک دیگر در اختیار دولتی کوچک و تحت کنترل یعنی امارات زمینه را برای حضور قدرت های بزرگ و فرامنطقه ای مهیا نموده لذا ضرورت دارد این جزایر در دست قدرت منطقه ایی بزرگ و بومی همچون ایران باشد. اهمیت نظامی، پدافندی و استراتژیک این جزایر هنگامی مشخص می شود که بدانیم در دست داشتن جزایر فوق الذکر به معنای هژمون بر تنگه هرمز می باشد و تسلط بر تنگه هرمز مساوی با امتیاز برتری استراتژیک و تسلط بر خط انتقال موادی که حیات جهان صنعتی به آن وابسته است و خطی که مدخل ورودی کالاهای تولید شده همان جهان صنعتی است.

جزیره ابوموسی جنوبی ترین جزیره در خلیج فارس است که باعث گستردگی آب های ایران شده و همچنین باعث گستردگی حاکمیت ایران بر فلات قاره است. به سبب حمل و نقل دریایی و رفت و آمد نفت کش ها در خلیج فارس و نیز به لحاظ این که این جزیره در خط الرأس عبور کشتی های باری و نفت کش منطقه واقع شده است اهمیت زیادی به خود اختصاص داده است (کیانی، پیشین: ۲۸).

آنچه که بیش از همه موجب اهمیت جزایر سه گانه تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی شده است، بیشتر معطوف به ابعاد حقوقی و تاریخی بوده است، که ادعای حاکمیت امارات را در پی داشته است. اما می توان از زاویه ای دیگر به این پرسش که اساساً این سه جزیره از چه ویژگی ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، ژئوپدافندی و ژئوامنیتی برخوردارند که دغدغه کشورهای حوزه خلیج فارس برای حاکمیت بر آن را به دنبال داشته است پاسخ داد. بر این مبنا، هر یک از کشورهای حوزه خلیج فارس با طرح ادعای حاکمیت بر جزایر فوق به دنبال اهداف خاصی غیر از ابعاد حقوقی و یا بهتر بگوییم دسترسی به حق قانونی خود هستند. به عبارت بهتر، کشور امارات متحده عربی و همچنین شورای همکاری خلیج فارس صرفاً از بعد حقوقی به دنبال مدعای خود نیستند و یکی از مهم ترین اهداف آنها از طرح مکرر ادعای حاکمیت بر این سه جزیره، هویت سازی در راستای ملت سازی و دولت سازی است و انتخاب «دیگری» به نام «ایران» به عنوان دشمن ابزاری برای این هویت سازی است. در حقیقت جزایر سه گانه در معادلات ژئوپلیتیکی امارات متحده حکم ابزار جغرافیایی را ایفا می کند که باید نقش هویت سازی را برای این کشور ایفا کند و چه بسا با پایان یافتن مسأله جزایر سه

گانه (حتی بر فرض محال با پیروزی امارات متحده در حاکمیت بر جزایر پایان یابد) ممکن است امارات متحده عربی در دستیابی به اهدافی که برای خود تعریف کرده است موفق نگردد. اما با همه این تفاسیر و بر فرض حاکمیت امارات، مسئله ای که به شدت منطقه را تهدید خواهد کرد حضور نظامی این کشورهای فرامنطقه ای در خلیج فارس و به خصوص جزایر سه گانه است؛ چرا که امارات متحده عربی تحت الحمایه کشورهای ابرقدرت بوده و همین امر زمینه را برای حضور نظامی این کشورها در منطقه و تسلط بر جزایر استراتژیک خلیج فارس فراهم می سازد. اما نقش این جزایر در معادلات ژئوپلیتیکی ایران چگونه می تواند باشد؟ چه از بعد تاریخی و چه از بعد حقوقی جزایر سه گانه بخش جدایی ناپذیر از سرزمین ایران بوده است و از بعد ژئوپلیتیکی و استراتژیکی و پدافندی اهمیت این جزایر برای ایران و حتی امنیت منطقه بسیار زیاد است. یکی از مزیت های آن تسلط یک کشور درون منطقه ای بر جزایر فوق و خلیج فارس است که می تواند خود به خود حضور کشورهای فرامنطقه ای را منتفی سازد و همچنین امنیت انرژی منطقه را در کنترل جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد داد که در مجموع باعث افزایش توان ژئوپلیتیکی ایران خواهد شد (همان: ۳۳).

۱.۵. تردد دریایی و جزایر سه گانه

منطقه مجاور جزایر سه گانه از عمق نسبتاً خوبی برخوردار است و این عمق باعث شده است که یکی از مهم ترین طرح های تفکیک تردد دریایی خلیج فارس از مجاورت این جزایر عبور کند. در منطقه خلیج فارس به جز طرح های تفکیک تردد خاص کشورهای ساحلی، دو طرح تفکیکی تردد عمومی وجود دارد که مسیر عبور و مرور کشتی های وارده به خلیج فارس و خارج شده از آن را تعیین می کنند. این طرح ها عبارتند از: ۱- طرح تفکیکی تردد تنگه هرمز ۲- طرح تفکیکی تردد تنب-فرور. طرح تفکیک تردد تنب-فرور به طور کامل در آب های سرزمین کشور ایران قرار گرفته و برای حرکت کشتی ها از شرق به غرب در نظر گرفته شده است و مسیر جنوبی آن که مورد استفاده کشتی ها با جهت غرب به شرق می باشد در جنوب جزایر تنب و فرور و یا شمال جزیره بوموسی قرار گرفته است. موقعیت جغرافیایی جزایر سه گانه باعث شده تا هر دو مسیر رفت و برگشت در محدوده این جزایر در داخل آب های سرزمینی ایران قرار گیرد. این امر باعث اهمیت استراتژیکی این جزایر شده است (امیری و نادری، ۱۳۹۹: ۳۵۰).

۲.۵. موقعیت دریایی استراتژیک و اهمیت نظامی، ژئوپدافندی و ژئو امنیتی جزایر سه گانه

جزایر سه گانه در بخش شرقی خلیج فارس از موقعیت نسبتاً مرکزی برخوردارند و حتی فاصله یکی از آنها از سواحل شمالی و جنوبی تقریباً برابر است. این موقعیت همراه با واقع شدن در تنگه هرمز باعث می شود که تردهای دریائی تنگه هرمز و سواحل طرفین در معرض دید قرار داشته باشند. در واقع از طریق این جزایر می توان بخش وسیعی از قلمرو دریائی و تنگه هرمز و سواحل جنوبی و شمالی خلیج فارس را تحت نظر قرار داد و جزیره ابوموسی با کوه حلوا که خود به عنوان شاخص ملوانان در خلیج فارس ایفای نقش می کند، بر منطقه وسیعی تسلط دارد. بنابراین از این رو که تنگه هرمز کلید خلیج فارس است با تسلط بر جزایر سه گانه، کنترل کشتیرانی در خلیج فارس و تنگه هرمز محقق می شود (همان: ۳۵۲-۳۵۳).

این جزایر با توجه به قرارگیری در مجاورت خط منصف خلیج فارس تکیه گاه های ژئوپدافندی خوبی برای تنگه هرمز و نقاط کنترلی و نظارتی خوبی بر کریدورهای دریایی خلیج فارس هستند و فراهم کننده صحنه مناسب عملیات دریایی در پهنه خلیج فارس برای ایران می باشند. جنگ ایران و عراق ارزش راهبردی این جزایر را نشان داد و در دوره جنگ نفتکش ها (۱۹۸۴-۱۹۸۸) ابوموسی محل استقرار تجهیزات جنگی ایران بود (همان: ۳۵۳).

تنب کوچک به عنوان فانوس خلیج فارس شناخته می شود. تنب کوچک به کلیه ناوهای که قصد عبور از تنگه هرمز را دارند اشراف دارد و از طرفی عقبه ای برای تنب بزرگ و خط مقدمی برای حفاظت از بندر لنگه است؛ دو جزیره تنب به همراه ابوموسی، بخشی از سیستم دفاعی و حفاظتی تنگه هرمز و کرانه های جنوبی کشور را تشکیل می دهند. جزیره تنب بزرگ، تکیه گاه تنب کوچک و ابوموسی است و دایره ای بودن آن، بهترین شکل برای دفاع می باشد.

گذرگاه یا دالان بین جزیره فارسی، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در خلیج فارس یکی از مهم ترین دالان ها هم برای ایران و هم برای نیروی دریایی آمریکا است که در حال حاضر از دشمنان جمهوری اسلامی ایران، می باشد. زیرا ناوگان پنجم امریکا در (خلیج بحرین) متشکل از ناوهای هواپیمابر و رزمناوها و ناوشکن ها هیچ کریدوری برای عبور دیگری از منطقه ندارند و اجباراً باید از دالان بین جزیره فارسی و ابوموسی عبور نمایند. فاصله جزیره فارسی تا بحرین حدود ۱۹۵ کیلومتر و فاصله بحرین تا جزیره ابوموسی حدود ۴۵۰ کیلومتر است.

همچنین، جزایر خلیج فارس و اسکله های موجود در این پهنه آبی، نقش بالقوه چندین ناو هواپیمابر را می تواند ایفاء کند و امکان دفاع چند لایه ای را برای حفظ بنادر و خاک کشور به وجود آورد. در واقع خلیج فارس یک سرمایه و منبع مهم برای قدرت دریایی به عنوان یک نیروی راهبردی کشور محسوب می شود که باعث تسلط آسان تر ایران بر آبراه های بین المللی می گردد. در استراتژی نامتقارن ایران برای پاسخ دادن به هر گونه حمله نظامی، احتمالاً این سه جزیره یکی از عناصر اصلی خواهند بود (همان: ۳۵۵).

همچنین جزایر سه گانه باعث شده تا خط FIR ایران تا جنوب جزیره ابوموسی گسترش پیدا کند و به راحتی بتواند بالگردها و هواپیماهایی که از روی خشکی شبه جزیره عربستان یا ناوهای مستقر در منطقه به پرواز در می آیند، مورد نظارت و کنترل ایران قرار گیرند و خواستار اطلاعات پروازی آنها گردد و در صورت ایجاد تهدید، ممنوعیت های قانونی خود را اعمال نماید (همان: ۳۶۰).

به طور کلی، مالکیت این جزایر از اهمیت اساسی ای برخوردار است. از منظر حافظ نیا، از دست دادن این جزایر می تواند پیامدهای زیر را برای ایران و منطقه به همراه داشته باشد:

- کنترل ایران بر آبراه های بین المللی کاهش پیدا می کند یا حتی از بین می رود؛
- تحول ژئوپلیتیکی مثبت برای شورای همکاری به وجود می آید و بین اعضای شورا و ایران موازنه پدید می آید؛
- خط پدافندی ایران ممکن است تا زاگرس تحتانی عقب نشینی کند؛
- موقعیت ایران از حالت نیمه بری - نیمه بحری خارج شده و کاملاً بری می شود؛
- جناح راست پدافندی ایران در دریای عمان بدون پشتیبانی می شود و موقعیت پاکستان بهبود می یابد؛
- مناطق دریایی ایران کاهش می یابد؛
- کارکرد سواحل جنوبی ایران به کلی عوض می شود؛
- سازمان پدافندی ایران باید به سمت سلاح های دوربرد برود؛
- امکان کنترل قاچاق کاهش پیدا می کند؛

- روح مرکز گریزی در مناطق مختلف کشور تقویت می شود؛
- ادعاهای جدید تاریخی از سوی کشورهای دیگر مطرح می شود؛
- قدرت غواصی ایران (زیر دریایی ها) کاهش می یابد؛
- منزلت ژئوپلیتیکی ایران کاهش پیدا می کند (همان: ۳۵۷).
- هژمون برتنگه هرمز بعنوان یکی از اصلی ترین مولفه های جغرافیای پدافندی ایران کاهش می یابد
- پدافند غیر عامل ایران تضعیف میشود
- کاهش قدرت هژمونی ایران بر خلیج فارس

۶. دورنمای مناقشه بر سر حاکمیت جزایر سه گانه

در یک ارزیابی کلی از آنچه در طول سال ۱۹۷۱ بر ایران گذشت، می توان دریافت که پس از ماجرای بحرین، بدون تردید بازپس گیری جزایر سه گانه خلیج فارس و استقرار نیرو در آن ها موفقیتی تاریخی برای ایران به شمار می رفت. در این میان نکته ای که می شد برخلاف دیدگاه دولت وقت ایران بر آن تأکید کرد، حل قطعی و مکتوب مسأله جزایر تنب با رأس الخیمه است که در آن زمان نیاز چندانی برای آن احساس نشد. یک مرور کلی بر این اسناد نشان می دهد که اولاً دولت وقت ایران از هیچ کوششی برای بازپس گیری جزایر سه گانه کوتاهی نکرد و ثانیاً هیچ دولتی در ایران در حال و آینده در شرایطی نخواهد بود که بتواند یا بخواهد بر سر مالکیت و حاکمیت این جزایر با بیگانگان گفت و گو و معامله کند. این موضوع به راحتی در ادوار پیشین نیز قابل دریافت است.

اسناد تاریخی (اسناد آرشیو وزارت خارجه بریتانیا و نیز سیر مذاکرات انجام شده) نشان می دهد که از ابتدای تاریخ در سده های اخیر تا سال ۱۹۷۱ و تأسیس دولت امارات، شیوخ عرب منطقه خلیج فارس (شامل شارجه و رأس الخیمه) در مناطق مورد ادعای مالکیت آنان به طور متناوب یکی از این سه وضعیت را داشته و از این موارد خارج نبودند: یا تحت الحمایه و مالیات دهنده حکومت های محلی یا مرکزی ایران بودند، یا تحت الحمایه حکومت بریتانیا بودند و یا دزدانی دریایی بودند که به شکل یاغی و شورشی در منطقه عمل می کرده اند. تا جایی که صاحب نظران ادعان داشته اند، حتی در همه آن دورانی که جزایر سه گانه به دلیل ضعف دولت های ایران در اشغال بریتانیا بودند، همه دولت ها و دولتمردان ایرانی بر ایرانی بودن و ایرانی ماندن

جزایر تأکید داشتند و در اسناد تاریخی حتی یک مورد نیز خلاف آن دیده نشده است (تفرشی، همان: ۱۱۸ و ۱۱۹).

با وجود دشواری های آشکاری که در میان است، احتمالاً آشتی ایران و دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس ادامه خواهد یافت. ظاهراً عاملی که می تواند مناسبات آنها را آشفته سازد اختلاف ایران و امارات متحده عربی بر سر مالکیت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک است. راشد عبدالله، وزیر خارجه امارات، در نشست سران سازمان کنفرانس اسلامی بی پرده از ادعای کشورش دایر بر مالکیت بر این جزایر سخن گفت و از ایران خواست تا «با پذیرفتن مذاکره... یا با ارجاع اختلاف به دیوان بین المللی دادگستری» این مناقشه را از راه های مسالمت آمیز حل کند. بلافاصله پس از نشست کنفرانس اسلامی، آقای خاتمی [رئیس جمهوری وقت ایران] برای دیدار با شیخ زاید آل نهیان، رئیس کشور امارات متحده عربی، اعلام آمادگی کرد. طبق گزارش هایی که بعداً تکذیب شد شیخ زاید از این پیشنهاد استقبال کرد. او مؤکداً تکرار می نمود که جزایر «متعلق» به امارات متحده عربی است؛ ادعایی که نشست سران شورای همکاری خلیج فارس در دسامبر ۱۹۹۷ هم بر آن صحنه گذاشت.

به تعبیر «روح الله رضانی» صاحب نظر سیاست خارجی ایران، از سال ۱۹۷۲ هشدار داده شده بود که «هر چند ظاهراً ناآرامی اعراب از اقدامات [نظامی] ایران، در میانه دسامبر ۱۹۷۱ فروکش کرده ولی این بحران همچنان یکی از سرچشمه های بالقوه تنش میان ایران و همه کشورهای عربی است». در آن زمان اعراب شکایات خود از شاه ایران را نزد شورای امنیت سازمان ملل ثبت کردند و در نشست فوق العاده جامعه عرب، با شور و حرارت درباره این مشکل به بحث پرداختند ولی پس از آن، این اختلافات تا سال ۱۹۹۲ فروکش کرد.

اما هم ایران و هم امارات متحده عربی از خود مهارت چشمگیری برای کنترل خسارات نشان داده اند و طرف ایرانی اجازه نداده است این اختلافات مانع بهبود روابطش با دیگر دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس شود. در همان بیانیه پایانی اجلاس شورای همکاری که ضمن آن از موضع امارات حمایت شده به شکل جدی به «قصد دولت ایران برای گشودن فصلی تازه در مناسبات خود با دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس...» هم اشاره شده و نسبت به وقوع «تحولات مثبت و عملی» ابراز امیدواری گردیده است (رضانی، ۱۳۸۱: ۱۴۷).

همکاری میان ایران و دولت های عرب منطقه تنها زمانی امکان پذیر است که منافع ملی پیش از منافع ژئوپلیتیک قدرت های بزرگ در نظر گرفته شود. پس آنگاه، تحقق این همکاری به حل و فصل دوستانه و عادلانه موضوع ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزیره ابوموسی بستگی خواهد یافت. در چنین زمینه ای، شاید توصیه های زیر بتواند یاری دهنده باشد:

- غیرسیاسی کردن کامل موضوع از طریق جلوگیری از مداخله آزمندی های طرف های ثالث در آن؛
- جهد و کوشش ایران برای یافتن راه ها و ابزار مناسب جهت اطمینان دهی دوباره به دولت های عرب منطقه نسبت به پذیرش صمیمانه وضعیت موجود سرزمینی در منطقه؛
- امارات متحده عربی ادعاهای سرزمینی خود را به موارد و اندازه های واقع گرایانه تر کاهش دهد. به این معنی که با کنار نهادن ادعاهای واهی نسبت به جزایر تنب، حسن نیت خود را نشان دهد، جزایری که به تصدیق کلیه ناظران مستقل آگاه، بر اساس شواهد و اسناد جغرافیایی و تاریخی به ایران تعلق دارد؛
- هر دو طرف بپذیرند که یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ در برخی جنبه های کاربردی در بخش های ایرانی و شارجه ای جزیره ابوموسی، فاقد روشنی و دقت است. لازم است که ترتیبات یادداشت تفاهم در حوزه های مربوط به حدود فعالیت های طرفین در جزیره و دیدارهای اتباع کشورهای ثالث از آن گسترش یابد؛
- کار تحدید حدود مرز دریایی میان ایران و امارات متحده عربی متحده، بر اساس ترتیبات جدید و گسترش یافته در ابوموسی تکمیل گردد (مجتهدزاده، همان: ۱۰۶).

نتیجه گیری

در این نوشتار اهتمام شده است تا به نگاهی جامع به ابعاد مختلف مناقشه جزایر سه گانه تمرکز گردد. بر این مبنا، با نگاهی به پیشینه تاریخی حاکمیت بر این جزایر و سیر مناقشه و همچنین تبیین مسائل حقوقی در این راستا در گام بعدی بر ابعاد سیاسی، استراتژیک و امنیتی این جزایر پرداخته شده است. همچنین به اهمیت این جزایر به ویژه برای ایران از بعد پدافند غیر عامل نیز پرداخته شده است.

یافته های پژوهش بر این گزاره ها دلالت دارد که مناقشه بر سر این جزایر به اهرمی برای فشار و چانه زنی برای گرفتن امتیاز از ایران مبدل شده است. در این چارچوب نقش قدرت های بزرگ و حمایت ایشان از امارات متحده عربی و مستمسک قرار دادن این مناقشه برای دخالت و حضور در منطقه نیز موضوعیت یافته است.

این امر واضح است که این مناقشه به امری حیثیتی برای طرفین مبدل شده است و امارات متحده در جریان فرایند ملت سازی از این جزایر برای انسجام اجماع داخلی و همچنین ائتلاف در سطح منطقه ای و بین المللی استفاده می نماید. حمایت کشورهای عربی از بعد هویتی و قومیتی و حمایت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از بعد منطقه ای در این راستا قابل شناسایی می باشد. این امر به اهرمی برای انزوای ایران و حتی امتیاز گیری از این کشور در جهت مسئله هسته ای و حمایت از محور مقاومت مبدل شده است.

با توجه به عادی سازی روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل و پیمان های دوجانبه همکاری نظامی با امریکا توسط این کشورها به ویژه امارات متحده عربی، حمایت و پشتیبانی نظامی و سیاسی و مالی امارات از طالبان و همچنین تحریم های گسترده علیه ایران و مسأله امنیت انتقال انرژی در تنگه هرمز که کشوری مانند چین نیز بر آن تأکید دارد می توان این مناقشه را همچون قطعه پازلی در کنار پازل عواملی که در بالا ذکر شد قرار داد و به تحلیل چند بعدی و چند علتی پرداخت.

اهمیت امارات متحده برای ایران در دور زدن تحریم ها و اهمیت تجاری این تمامیت سیاسی نوعی روابط سینوسی میان این کشور و ایران را ایجاد نموده است. یعنی نوعی وضعیت همکاری و تعارض هم زمان میان این دو کشور ایجاد شده است. از این رو اهمیت استراتژیک و امنیتی این جزایر که به مثابه ناوهایی با ابعاد بزرگ که به صورت دائمی در این گستره جغرافیایی واقع شده اند قابل تحلیل است. اهمیت نظامی این جزایر برای استقرار نیروها و تجهیزات و واکنش سریع در مواجهه نظامی بالاخص در این برهه زمانی تنش میان امریکا و اسرائیل با ایران و نگرانی در رابطه با انتقال انرژی از تنگه هرمز موضوعیت یافته است و نوعی بازدارندگی و قدرت مانور برای ایران ایجاد نموده است.

در پایان می توان بیان داشت با توجه به اسناد و نقشه هایی که دلالت بر حاکمیت ایران بر این جزایر دارد و در موضوع استقلال بحرین نیز نقش بریتانیا و توافق آن با ایران بر این امر دلالت دارد و همچنین توافقات دوجانبه ایران و امارات می توان این امر را موضوعی خاتمه یافته دانست اما تحریکات خارجی توسط قدرت های جهانی و همچنین شانتاژهای منطقه ای، امارات را به موضع گیری برای زنده کردن این مناقشه و پی گیری از راهکار حقوقی و مجامع بین المللی یا مذاکره از یک سو و فشار و اهرم تهدید نظامی از سوی دیگر سوق می دهد.

منابع

- امیری، علی؛ نادری، حجت (۱۳۹۹) نقش جزایر سه گانه در سیادت دریایی ایران در خلیج فارس، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال بیستم، شماره ۵۸، <https://igs.khu.ac.ir/article-1-3551-fa.pdf>
- تفرشی، مجید (۱۳۹۱) ایران و ماجرای اعاده حاکمیت جزایر سه گانه خلیج فارس (در سال ۱۳۵۰ شمسی/۱۹۷۱ میلادی)، در: مجموعه مقالات نخستین همایش طرح تدوین دانشنامه خلیج فارس، به کوشش کیانوش کیانی هفت لنگ، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۰) ایران و حقوق بین الملل، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
- حسینی امینی، حسن، (۱۳۸۹) مبانی پدافند غیر عامل، تهران، انتشارات کهن پرداز.
- رضایی سرچقا (۱۳۹۶) دلایل متقن و محکم ایران در مورد حقانیت حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه خلیج فارس، فصلنامه تخصصی مطالعات خلیج فارس، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۸)، https://persiangulf.iranology.ir/file/80_39_full.pdf
- رضانی، روح الله (۱۳۸۱) چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، چ دوم، تهران: نشر نی.
- کیانی، وحید (۱۳۹۵) نقش و جایگاه جزایر سه گانه در معادلات ژئوپلیتیکی کشورهای حوزه خلیج فارس، مجموعه مقالات یازدهمین همایش ملی علمی-فرهنگی خلیج فارس، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۳) جزایر تنب و ابوموسی؛ رهنمونی در کاوش برای صلح و همکاری در خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.
- مجتهدی، سید (۱۳۸۳) دفاع از نام خلیج فارس، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- محسن زادگان، امیر (۱۳۹۵) فعالیت های هسته ای ایران و پیامدهای آن بر توازن قوا در سطح منطقه خلیج فارس و نقش قدرت های جهانی در این مسأله- با تأکید و تمرکز بر نقش آمریکا، مقالات یازدهمین همایش ملی علمی-فرهنگی خلیج فارس، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ممتاز، جمشید (۱۳۷۶) وضعیت حقوقی جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، ترجمه امیرحسین رنجبریان، در: ایران و حقوق بین الملل، جمشید ممتاز، تهران: نشر دادگستر.

An analysis of the prospects of the dispute over the three islands (Boumosi and the Greater and Lesser Tunb) between Iran and the United Arab Emirates; focusing on strategic, security, and defense dimensions

Amir Mohsenzadegan Ph.D¹

Hassan hosseyni Amini Ph.D²

Abstract

This research was written using an analytical-descriptive method and data collection was done through library and documentary methods and referring to Internet websites. It is developmental-applied in terms of its purpose and nature. In this article, an attempt has been made and the research goal has been to explain the strategic and geopolitical importance of the three islands in the defense and military doctrine of Iran. Also, by analyzing the historical and legal dimensions of the dispute over these islands, Iran's undisputed ownership and the closure of the case of this dispute are reflected. The main question of the research is posed as follows: "To what extent is the strategic and geopolitical importance of the three islands and can the possibility of compromise and bargaining over these islands be considered included in the foreign policy and security doctrine of Iran?" A temporary answer to this question has been proposed in the form of a research hypothesis as follows: "According to numerous historical and legal evidence, the three islands are an inseparable part of Iran's territorial integrity, and any exchange within the framework of diplomatic concessions will result in serious losses for Iran in terms of authority, prestige, and defense and security dimensions and components."

Keywords: Three Islands, Iran, United Arab Emirates, strategic and security dimensions, regional conflict.

¹ Researcher and university lecturer, amir_mohsenzade@yahoo.com.

² Crisis management researcher and passive defense instructor, Amini1388@yahoo.com.